

شهاب ستوده نژاد
(انجمن مطالعاتی اماکن تاریخی)
(کیوتو - ژاپن)

چشم اندازی تطبیقی بر فرهنگ‌های ایران و ژاپن:

چکیده‌ای از ۲۱ سال مطالعات ژاپن‌شناسی

پیش‌گفتار:

انگیزه‌ی اصلی نگارش این مقاله الهامی از نوشته‌های دکتر هاشم رجب‌زاده در مجله‌ی بخارا است، به‌ویژه در شماره‌ی هجدهم سال ۱۳۸۰ که در صفحه ۱۲۴ ایشان به مقایسه‌ی سنت شب چله و اعتقادهای به‌تقریب مشابه ژاپنی‌ها کرده‌اند.

برخوردهای عینی با فرهنگ ژاپن

مطالعات تطبیقی در هدف‌ها و بدهای متفاوتی دنبال می‌شوند. من از سال ۱۹۸۰ میلادی ضمن تحصیلات دانشگاهی در خارج از ایران به‌دلیل آمیزش و دوستی با دانشجویان ژاپنی و درک این‌که ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها و ایرانیان دارای پیوندهایی است، علاقه‌مند به پژوهش در این باره شدم و بیش از یک سوم وقت آزاد خود را وقف مطالعه‌ی تاریخ ژاپن و آمیزش با شهروندان ژاپنی در اروپا و آمریکا کردم. خوشبختانه این تماس‌ها و دوستی‌ها مفید بود و به‌تدریج مبدل به یک نوع اعتماد متقابل کانون ژاپنی‌های مقیم خوابگاه‌های دانشجویی به‌من شد تا حدی که خیلی از آن‌ها داوطلبانه تحقیقات مراکه مقایسه‌ی فرهنگ‌های بومی ژاپن و ایران بود حمایت کردند. در زمان فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در سال ۱۹۸۲ به‌دلیل احترام و شهرت خاصی که در میان ژاپنی‌های مقیم کوی دانشگاه در رابطه با کنجکاو‌ی‌ها و آمیزش گسترده با مردم خاور دور گریبان‌گیرم شده بود، به فراگیری زبان ژاپنی جذب شدم و در پاییز همان سال به دعوت و تشویق دوستانم به ژاپن سفر کردم.

هدف اصلی من از این سفر جمع‌آوری اطلاعات علمی و تبادل نظر با استادان دانشگاهی و به‌دست آوردن منابعی بود که از طریق دوستان دوران تحصیلم به‌طور خلاصه به آن‌ها آگاهی یافته بودم.

به‌طور کلی متن‌های تاریخی ایران باستان هیچ‌گونه اشاره‌هایی به ژاپن ندارند، هرچند متن‌های تاریخی ایران و چین به‌روابط ایران و خاور دور از طریق راه‌های خشکی که آسیای میانه را به چین مرتبط می‌سازند، اشاره داشته و ما کنایه‌هایی از موجود بودن ارتباط‌هایی بین ایران عهد هخامنشی و چین داریم (۱)، که در عهد اشکانی نیز ادامه یافته و تا دوره‌ی ساسانی به‌طور غیرمتداوم به‌روابط سیاسی و تجاری انجامیده است (۲).

ژاپن که دورترین نقطه‌ی غیرمتصل به‌قاره‌ی آسیا است و به‌عنوان مجمع‌الجزایری متروک و منزوی به‌حیات تاریخی‌اش ادامه می‌دهد، در واقع دریافت‌کننده‌ی بازتاب‌های دیگر تمدن‌های آسیایی بوده است. که از طریق داد و ستدهای دریایی راه‌های ابریشم، و در عین حال، وجود داشتن روابط هم‌جواری با کره و چین، موفق به‌برخورد با ویژگی‌های فرهنگی، هنری، عقیدتی و صنعتی دیگر ملل شرق و غرب از این طریق و شاید هم مهاجرت قوم‌های غیرساکن به‌سمت خاور دور، در گذشته‌های بسیار دور شده است.

جریانی که باعث کنجکاوی شدید من بود، این که در زمان فراگیری زبان ژاپنی متوجه‌ی شباهت‌هایی بین واژه‌های فارسی و ژاپنی شدم و برایم پرسش برانگیز بود که چگونه و تحت چه شرایطی این واژه‌ها وارد زبان ژاپنی شده بودند. چرا که منابع ایرانی هیچ‌گونه اشاره‌ای به‌یک ارتباط فرهنگی و یا دیپلماسی مابین ایران و ژاپن ندارند. از طرفی بعد از ورود به‌ژاپن در توکیو به‌انجمن ایران و ژاپن رفتم و با یک دیپلمات سابق ژاپن در ایران به‌نام آقای انروئه (INOUE) آشنا شدم که تسلط قابل توجهی به‌زبان فارسی داشت و مرا تشویق کرد برای موفقیت در مطالعات ژاپن‌شناسی در ژاپن اقامت کنم و به‌مطالعات گسترده‌تری بپردازم. دوستی ژاپنی که آدرس این انجمن را برایم پیدا کرده بود، به‌من گفت که دیپلمات ژاپنی دیگری که با یکی از دوستان او آشنایی داشته به‌او گفته بوده که در زبان فارسی اصطلاح‌هایی وجود دارد که دارای واژه‌ها و تلفظ‌های مشابه در زبان ژاپنی است و از چند دهه پیش به‌این طرف بسیاری از دانشجویان ایرانی مقیم ژاپن و دیگر پژوهشگران ایرانی و ژاپنی به‌این شباهت‌های واژه‌ای و حتا گرامری توجه کرده‌اند. در زمان اقامت در توکیو، به‌دانشگاه واسه‌دا (WASEDA) رفتم و با یک سخنران ژاپنی به‌نام خانم ایکدا (IKEDA) ملاقاتی داشتم که بسیار جالب بود. چون ایشان در آن زمان مشغول تدریس کلاسی بود که نشانه‌های هند و ایرانی را در معبد‌های باستانی ژاپن

بررسی می‌کرد و بخشی از این تدریس شامل سفر به منطقه‌ی موسوم به کانسای (KANSAI) در غرب ژاپن می‌شد. در شهرهایی که معماری‌های کهن ژاپن از سده‌ی ششم میلادی به بعد به دلیل نفوذ دیانت بودایی و ورود روحانیان متفاوت از ممالک مختلف از جمله آسیای میانه باعث ادغام ویژگی‌های هنری ایرانی در معبد‌های بودایی غرب ژاپن در شهرهایی مانند کیوتو (KYOTO) و نارا (NARA) شده بود (۳).

یک روز مهم در زندگی علمی من قرار ملاقاتی بود که دوست ژاپنی‌ام از اهالی اَساکا (OSAKA) برای ملاقات پروفیسور ایموتو (IMOTO) در دانشگاه مطالعات خارجی اَساکا ترتیب داد و من در دپارتمان فارسی این دانشگاه با این دانشمند ژاپنی آشنا شدم که این ارتباط‌ها تا دهه‌ی نود میلادی ادامه یافت. پروفیسور ایموتو که مطالعات بسیاری راجع به گسترش ویژگی‌های تمدن باستانی ایران به ویژه در دوره‌ی ساسانی داشت، از ملاقات با من بسیار راضی به نظر می‌رسید. چرا که من انگیزه‌ی اصلی مطالعاتم را برای ایشان توضیح دادم، و ایشان از این که یک ایرانی موفق شده بود، پیش از این که پایش به خاک ژاپن برسد، شباهت‌هایی را در اخلاقیات و روحیات عده‌ای دانشجوی ژاپنی در رابطه با هویت ایرانی تشخیص بدهد، بسیار متعجب و خوشحال بود. پروفیسور ایموتو خیلی بیشتر متعجب شد وقتی دانست که من بدون تسلط کامل به زبان ژاپنی از مضمون مطالعه‌ی ایشان راجع به نشانه‌های اعتقادی کیش زرتشتی در آداب و رسوم بودایی ژاپن، آگاهی کاملی داشتم. وقتی به پروفیسور ایموتو توضیح دادم که دوستان ژاپنی‌ام این مطلب را از مقاله‌های ایشان برای من به خواست خودشان ترجمه کرده بودند، بسیار شگفت‌زده شد.

روی هم رفته تا این جا روشن شده است که به احتمال زیاد به دلایلی که با یافته‌های باستان‌شناسی در منطقه‌های مختلف ژاپن مرتبط هستند، پیوندهایی بسیار عمیق، فرهنگ و حتا آداب و رسوم و زبان ژاپنی‌ها را به ایران باستان ربط می‌دهد و این ارتباط‌ها به احتمالی مکمل نقشی است که قوم‌های غیر ساکن و اسب سوار آسیای میانه که با ایرانیان و اقوام مغولی و آلتایی پیوندهای قومی و عقیدتی داشته‌اند، از طریق مهاجرت، خودشان را به خاور دور در کره و ژاپن رسانده و به دلیل برخورداری از فرهنگی غنی و صنایع و انگیزه‌های اقتصادی - کشاورزی برتر، مورد قبول مردمان بومی این جوامع قرار گرفته و به احتمالی به ادغام قومی و فرهنگی انجامیده باشد (۴).

تضادها و شباهت‌های فرهنگی ایرانی‌ها و ژاپنی‌ها

وقتی تصمیم گرفتیم به مطالعات تطبیقی مربوط به اشتراک‌های فرهنگی ایران و ژاپن بپردازیم، متوجه شدیم که با یک سد عمیق فرهنگی روبه‌رو هستیم به این صورت که ایران عصر حاضر کشوری اسلامی و ژاپن هم دارای فرهنگ بودایی است، ضمن این که زبان نگارشی و قرمیت ژاپنی‌ها از نقطه نظر منطقه‌ای که این دو فرهنگ متفاوت غرب و شرق آسیا در آن‌ها واقع هستند، دشواری‌های بنیانی و عدیده‌ای را روبه‌روی هدف‌های من قرار داده بود. از طرفی متوجه شدیم عکس‌العمل بعضی از استادان، نسبت به امکان موفقیت چنین پروژه‌ای منفی و یا با شک و تردید همراه است، اما خوشحالم که در این جا گزارش دهم که آن دسته از استادانی که جوای علم به معنی واقعی کلمه هستند، هدف‌های مرا تشویق کردند و من موفق شدم که برای تداوم مطالعه‌هایم نظریه‌هایی را مد نظر قرار دهم که با تحول تاریخی مرتبط هستند. از جمله این که:

الف - حرکت قوم‌های مهاجر به سمت خاور دور از طریق آسیای میانه در هزاره‌های پیش از میلاد مسیح نمی‌توانسته به آگاهی کامل مورخان آن عهد رسیده باشد.

ب: تجار جاده‌های ابریشم همواره برای فروش کالاهایشان به دنبال یافتن راه‌ها و جاده‌ها و مسیرهایی بوده‌اند که همه‌کس از وجود آن‌ها آگاهی نداشته و از این طریق آگاهی و برخوردهای فرهنگی ناشناخته‌ای صورت گرفته است.

پ: بعد از سقوط هر سلسله‌ی پادشاهی در ایران باستان، همواره گروهی از قوم‌های مختلف ایرانی به‌همه‌ی نقاط عالم از جمله خاور دور کوچ و یا مهاجرت کردند.

ت: ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها هم قوم‌هایی آسیایی هستند و فرهنگ و آداب زندگانی آن‌ها با قوم‌های مغولی و آلتایی که در چین و آسیای میانه و حتا فلات ایران و ترکیه و افغانستان زندگی داشته و دارند ارتباط‌های زبانی و فرهنگی و قومی دارند.

در سال ۱۹۸۵، دوباره به ژاپن بازگشتم و با برنامه‌ریزی‌های از پیش انجام شده تا سال ۱۹۸۹ به تحقیق و پژوهش دامنه‌دار در سازمان‌های علمی و دانشگاهی و انجمن‌های مطالعاتی مشغول شدم. برایم جالب بود که در همان سال ۱۹۸۵ در شهر کیوتو با یک ایرانی آشنا شدم که اهل تبریز بود و چون آگاه به مطالعاتم شد مرا به شباهت‌هایی در واژه‌های آذری و ژاپنی آگاه کرد و باعث شد که نظریه‌ی ارتباط‌های فرهنگی ایلخانیان با تمدن‌های خاور دور را با جدیت بیشتری ادامه دهم. روزی در یک روزنامه‌ی ژاپنی که به مناسبت روابط ژاپن و ترکیه مقاله‌هایی به چاپ رسانده بود به نظریه‌های محققان ترکیه راجع به شباهت‌هایی در فرهنگ آن کشور و ژاپن

برخورد کرد. یک استاد بازنشسته‌ی ژاپنی به نام پروفیسور یوشیدا (Yoshida) را که در سال ۱۹۸۵ ملاقات کردم برایم بسیار با اهمیت بود، چون ایشان کتابی داشت به نام «در جست‌وجوی سفاله‌های ایرانی» (۵) و در بخشی از آن کتاب به سفرش در افغانستان اشاره کرده و این‌که اهالی محلی به او چای سبز تعارف کرده بودند. در این کتاب استاد یوشیدا همین‌طور به فرهنگ ژاپن و شمال ایران اشاره کرد و وقتی من آن مرحوم را برای اولین بار ملاقات کردم، به اظهارات من راجع به شباهت‌هایی در فرهنگ مردم شمال ایران در مازندران و گیلان و فرهنگ ژاپن صحه گذارد چون خودشان نیز از شمال ایران دیدن کردند و شباهت‌های معماری ایران و ژاپن را از نزدیک مشاهده کرده بود.

در ژاپن، پیش از رواج دیانت بودایی، یک آیین بومی دیگر وجود داشت که به آن شیتوکامی (Shinto kami) می‌گویند که هنوز هم باقی است (۶). اماکن مذهبی آن را جین‌جا (Jinja) می‌نامند، که با تلقی ما از امامزاده شباهت‌هایی دارد، ضمن این‌که اگر ژاپنی‌ها بخواهند با آداب و رسوم دین شیتو جشنی بگیرند یا اگر بخواهند سوگواری کنند، از آداب و رسوم بودایی استفاده می‌کنند. به نظر من در ایران هم سنت‌های مشابه و قابل مطالعه‌ی تطبیقی با کیش باستانی و تشیع وجود دارد و یک بار به یک ایرانی به نام آقای نراقی که مشغول تحصیلات عالی در دانشگاه کیوتو بود گفتم ما می‌توانیم به آرش کمانگیر، قهرمان افسانه‌ای ایران باستان به عنوان نماد یک «شهید» بیندیشیم و این‌که در ایران سنت روحوسی و تعزیه نمایانگر تضادهای متفاوت فرهنگ بومی و فرهنگ اسلامی ایران است.

ژاپنی‌ها به محلی که در آن چاقوه می‌نوشند کیساتن (Kissaten) به معنی چایخانه، می‌گویند، اما ما در قهوه‌خانه‌هایمان جای می‌نوشیم! در ژاپن رسم خیاطان بازگذاشتن دو تیغه‌ی قیچی خیاطی است، اما در ایران یک خیاط اغلب قیچی‌اش را بسته روی میز کارش می‌گذارد.

در زبان فارسی می‌گویند: «هرگردی گردو نیست»، اما در زبان ژاپنی هر چیزی که گرد و یا بیضی و یا متماثل به مربع و مدور باشد را «مامه» (Mame) می‌نامند.

وقتی یک ژاپنی تکه زمینی می‌خرد و یا می‌خواهد در محلی خانه و یا محل کسبی بسازد، پیرامون زمین را با طنابی مخصوص احاطه می‌کند و با دعوت از یک روحانی مذهب بومی شیتو از او می‌خواهد آن زمین را «حلال» کند (۷). و ما ایرانی‌ها نیز سنت «حلال کردن» را در فرهنگ و آداب اسلامی تشیع داریم.

در ژاپن جشن بومی هست که در فصل زمستان در ناحیه‌ی غرب ژاپن برگزار می‌شود که به آن در زبان خود هی‌واتاری ماتسوری (Hi watari Matsuri) می‌گویند: هی، یعنی آتش و واتا ی

یعنی پریدن و ماتسوری یعنی جشن و این فستیوال یادآور جشن چهارشنبه‌سوری خودمان است.

در دوره‌ی اقامتم در ژاپن به این نتیجه رسیدم، که اگر ما به شباهت‌هایی بین آداب و رسوم ایرانی و هم‌تاهای این اعتقادات در سنت‌ها و فرهنگ بومی و یا حتی فرهنگ و آداب بودایی ژاپن برخورد و مقایسه کنیم می‌توانیم این نظر را بدهیم که خیلی از سنت‌ها و خرافات و آداب و رسوم ایران باستان با ادغام در فرهنگ اسلامی و تشیع از نسلی به دیگر نسل‌ها منتقل و حتی به‌تداوم فرهنگ ساسانی انجامیده است. از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ دوباره در ژاپن به‌ادامه‌ی مطالعات تطبیقی پرداختم و بعد از خروج از آن کشور توجه خودم را به‌دیگر تمدن‌های خاور دوری در جنوب شرقی آسیا مبدول داشتم.

منابع

- ۱- دکتر اسماعیل لاطمی، مروری بر روابط فرهنگی ایران و چین، ص ۹۹-۱۰۲، تابستان ۱۳۷۶.
- 2- Setudeh-Nejad, Shahab. The Myth and History of Sino-Iranian Interface: Intercourse of Persia and China in Arts, culture and kinship. Asian Culture, vol. XXIV, No.3, PP. 37-42, Autumn 1996.
- 3- The Cambridge History of Japan, Volume I, pp. 254-385, 453-461, 1993 Cambridge University Press.
- 4- (a) Sansom, G.B. Japan, A short cultural History, pp. 11, 26, Revised Edition, Charles E. Tuttle, 1987.
(b) Hideto Kishida, Japanese Architecture, p.41, JTB, 1961.
(c) Kim, Chewon and Kim Lee, Lena. Arts of Korea, pp.190,393, 63, 200, Kodansha International, 1974.
(d) Setudeh-NeJad, Shahab. The Encounters of Japan With the Heritage of the Persian world; diffusion of Zoroastrian-inspired cultural Traditions during the yamato period, the Transactions of the Asiatic Society of Japan, pp. 169-178, volume 11, fourth series, 1996.
- 5- Yoshida, Mitsukuni, In search of Persian Pottery, pp. 136, 3-4, Weatherhill-Tankosha, 1972
- 6- Yoshida, Mitsukuni, Forms, Textures, Images: Traditional Japanese craftsmanship In everyday Life, pp. 13-21, weatherhill-tankosha, 1982.
- ۷- همان.